



چهلمین سالگرد دفاع مقدس

امور دینی و قرآنی با همکاری کانون قرآن پژوهان و کانون حماسه و دفاع
معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بیرجند
به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس برگزار می‌کند:

مسابقه اینترنتی

مفهوم دفاع از دیدگاه قرآن کریم

ویژه دانشجویان دانشگاهیان دانشگاه بیرجند

منبع مسابقه: **سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین قرآنی**

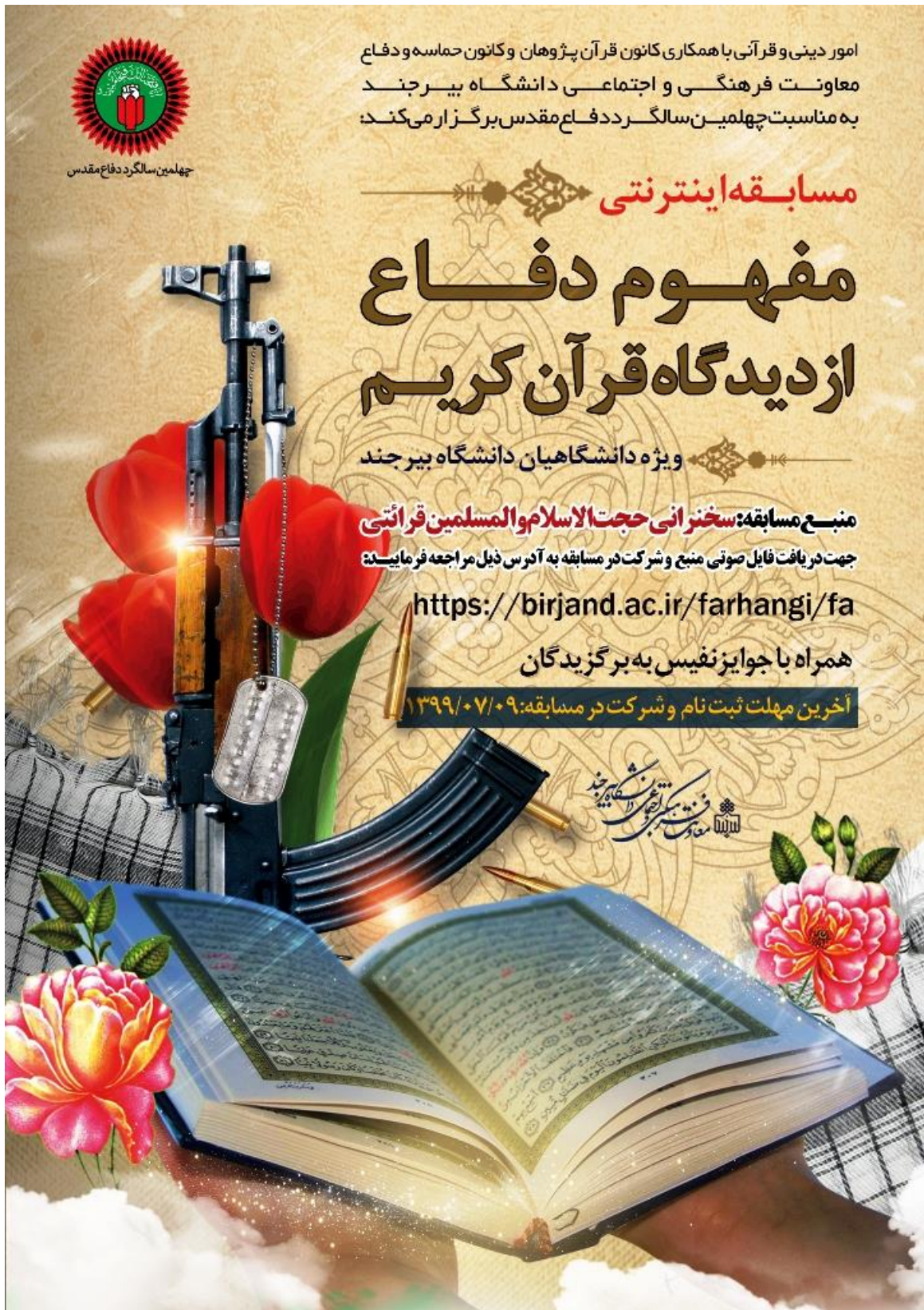
جهت دریافت فایل صوتی منبع و شرکت در مسابقه به آدرس ذیل مراجعه فرمایند:

<https://birjand.ac.ir/farhangi/fa>

همراه با جوایز نفیس به برگزیدگان

آخرین مهلت ثبت نام و شرکت در مسابقه: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

سازمان فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه بیرجند



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين بعدد ما أحاط به علمه، الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی

در این جلسه بحث ما در مورد این است که امت اسلامی باید با تمام قوا در مقابل هر توطئه‌ای مجهز باشد. همین آیه‌ای که آرم برادران سپاه است، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/۶۰) در مورد این مطالبی گفتیم و مطالبی ماند.

آمادگی برای دفاع از کشور و ملت

اول ترجمه کنیم، آیه را من بنویسم در این جلسه، [پای تخته] بسم الله الرحمن الرحيم، موضوع ما: آمادگی همه جانبه برای همه، همیشه، آیه‌اش چه بود؟ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» تا آخر. همیشه حق در طول تاریخ دشمن داشته است. جنگ هم همیشه بوده و هست و خواهد بود، جنگ هم چیز خوبی است ولی ظلم بد است. دفاع، همه کشورهای دنیا قوای مسلح دارند. این یعنی چه؟ یعنی همه دنیا پذیرفتند که جنگ لازم است ولی ظلم بد است. تهاجم و تجاوز بد است. ولی وقتی مورد حمله قرار گرفتیم باید بجنگیم و از خودمان دفاع کنیم. جهاد برای اسلام نیست، قرآن یک آیه دارد. می‌گوید: انبیای قبل یارانی داشتند و در جبهه‌ها می‌جنگیدند، ضعیف نشدند و خودشان را نباختند. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ» عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است. چه پیغمبرانی بودند که «قَاتِلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ» (آل عمران/۱۴۶) همراه با بندگان خوب خدا به جبهه‌ها می‌رفتند و می‌جنگیدند. «فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا» نه ضعیف می‌شدند و نه خسته و پشیمان می‌شدند. با اینکه اسلام اصل برایش منطق است منتهی وقتی منطق اثر نمی‌کند باید موانع سر راه را برداشت.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ» بر آنها آماده باشید. «مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر چه می‌توانید یعنی محدودیت ندارد. بودجه چقدر باشد محدودیت ندارد. امکانات محدودیت ندارد. نفقات محدودیت ندارد. هیچ محدودیتی درباره تجهیزات و نفقات و نیروی انسانی و تدارکات، بعضی چیزها محدودیت در اسلام ندارد، علم محدودیت ندارد. حتی خدا به پیغمبرش می‌گوید: تو فارغ التحصیل نیستی، «وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) علم محدودیت ندارد. کمالات محدودیت ندارد. آماده باش در مقابل دشمن یک وظیفه عقلی است. حتی لازم نیست عقل هم باشد. همان غریزه حیوانی هم باشد، حیوان‌ها از خودشان دفاع می‌کنند، یکی با نیش و یکی با دُم و یکی با شاخ و یکی با لگدش، حیوان‌ها هم ابزار دفاعی دارند و هر حیوانی به نحوی از خودش دفاع می‌کند.

تکلیف به مقدار توان و امکانات

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قوه یعنی توانی که در بدنت چقدر قدرت داری. توان جسمی، گاهی وقت‌ها

آدم باید ببیند چقدر جان دارد، یکوقت باید ببیند چقدر پول دارد. در خیاطی هم باید ببینیم سوزن چقدر است و هم باید ببینیم چقدر نخ دُمش است. مثلاً دو آیه داریم نوکش مثل هم است و آخرش با هم فرق دارد. یک آیه داریم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا» (بقره/۲۸۶) یک آیه داریم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، آیه دیگر داریم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق/۷) هر دو اولش «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ» هست. یعنی خدا تکلیف نمی‌کند بیش از وسع، وسع یعنی توان جسمی، چقدر جان داری. به مقداری که جان داری. حالا جان داری، چقدر نیرو داری؟ چقدر امکانات داری؟ تکلیف ما براساس توان درونی و امکانات بیرونی است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» رباط الخیل اسب‌های آماده باش برای جبهه است. امروز به زبان ما، ماشین‌ها، هواپیماها و هلی کوپترها و همه امکاناتی که هرچه توان دارید آماده باشید که دشمن چه کند؟ می‌گوید: می‌خواهید بجنگید؟ می‌گوید: نه، می‌خواهیم دشمن خدا جرأت پیدا نکند به ما حمله کند. «تُرْهِبُونَ» یعنی بترسانید، چه کسی را بترسانید؟ «بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» دشمن خدا را، یعنی اگر می‌گوییم مجهز باشید، برای مکتب الهی و برای دین خدا می‌گوییم: آماده باشید. نه برای استثمار و تهاجم، وگرنه آمریکا هم قدرت دارد، اما برای چه؟ برای اینکه در کشورهای مختلف پایگاه بزند و ناوگانش را هر جای خلیج خواست بیاورد. به افغانستان و یمن و لبنان و حزب الله و ایران و عراق حمله کند. هدف از قوای مسلح در اسلام این است که دشمن خدا، جنگ مکتبی است. «عَدُوَّ اللَّهِ» بعد می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» دشمن شما، اول «عَدُوَّ اللَّهِ» می‌گوید و بعد می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ».

کسب قدرت، با هدف بازدارندگی

هرچه می‌توانید آماده باشید و از توان درونی و تدارک بیرونی، هدف چیست؟ بازدارندگی، «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» دشمن نگویید اینها یک مشت ضعیف هستند. بعد می‌فرماید: «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ» فقط به دشمن امروز نگاه نکنید. یک دشمنانی هستند «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» شما اینها را نمی‌شناسید، «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» خدا می‌شناسد و شما نمی‌شناسید. یعنی غیر از دشمنانی که روبروی شما صف کشیدند، شما دشمنانی دارند ناپیدا هستند. دشمنانی که پیدا نیستند باید برای آنها هم مجهز باشید. در قرآن ده پانزده مورد «یَسْئَلُونَكَ» هست. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» (بقره/۱۸۹) از حلال سؤال می‌کنند. «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (بقره/۲۱۵) «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال/۱) ده پانزده مورد یسئلونک هست، یعنی سؤال‌های امروز که باید جواب بدهیم. یک آیه داریم که هنوز سؤال نیست ولی در آینده سؤال خواهند کرد. چون سؤال خواهند کرد تو باید قبل از اینکه آنها سؤال کنند جوابش را داشته باشی. «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ» (بقره/۱۴۲) «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (انعام/۱۴۸) این «سَيَقُولُ» یعنی فعلاً سؤالی نیست ولی اینهایی که من می‌شناسم در آینده تو را به چالش خواهند کشید، سؤال خواهند کرد، پس تو باید هم پاسخ سؤالات الآن را داشته باشی، هم پاسخ سؤالاتی که احتمالاً در آینده شود. نگذارید، سؤال بشوید و تحت فشار قرار بگیرید و بعد ببینید جوابش چیست. در آینده بی‌خردان اشکال خواهند کرد و جوابش

را قبلاً داشته باشید. چند تا «سیقول» در قرآن است.

هم «یسلونک» سؤال‌های امروز، هم «سیقول» سؤالات فردا. اینجا می‌گویند، وقتی می‌گویم آماده باش، نگو: الآن دشمن نداریم. همه دوستان ممکن است با قراردادی، با یک ارعاب و تهدید و خیالی، دوستان دشمن شوند. به همین خاطر در معاشرت به ما گفتند: با هرکسی رفیق شدی، همه حرف‌هایت را به او نزن، نگو: دوستم است، به او بگویم کجا رفتم، چه کردم، چه دیدم، چه تصمیمی گرفتم، نگو رفیق است، همین رفیقی که اسرار را به او می‌گویی ممکن است فردا دشمنت شود. باز حدیث داریم با کسی که دشمن شدی، هرچه خواستی فحش نده. ممکن است فردا دوست شویدی. آنوقت رویت نمی‌شود با حرف‌هایی که به او زدی با هم رفیق شویدی. نه با هرکس دشمن هستی، هرچه فحش داری بده. نه با هرکس دوست هستی همه اسرار را بگو. هر دوستی ممکن است فردا دشمن شود. قرآن یک آیه دارد می‌گوید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف/۶۷) تمام دوستی‌های دنیایی روز قیامت تبدیل به دشمنی می‌شود، فقط افراد متقین با هم خوب هستند. همه قربانت بروم‌ها ظاهری است.

آمادگی برای شرایط بحران و اضطراری

چه کنیم؟ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» آماده باش باشید. از هر جهت، در شهرسازی فکر سنگر هم باشید. یکبار ممکن است به این شهرک حمله شود. در برق، برق اضطراری داشته باشید، ممکن است برق برود. در آسانسور پله اضطراری داشته باشید. در مطالعه کار شما محکم کاری باشد. فقط امروز را نبینید. حتی در تعلیم و تربیت اسلام می‌گوید: بچه‌هایتان را برای امروز تربیت نکنید، برای آینده تربیت کنید. این بچه در آینده می‌تواند در جامعه خودش را نگه دارد یا نه؟ فکر آینده او باشید، چیزی می‌خواهید برای بچه بخرید، چیزی بخرید که سرمایه بچه باشد. بچه‌ام دوست داشت موتور خریدم. بچه‌ام دوست داشت کامپیوتر خریدم. هی به این علاقه‌های مثل تخمه کدو، تخمه و آجیل آدم را مشغول می‌کند ولی آدم را سیر نمی‌کند.

«لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۷) قرآن بعضی از غذاهای دوزخی را می‌گوید، نه چاق می‌کند و نه گرسنگی را حل می‌کند. برای بچه‌ات سرمایه‌گذاری کن، یک قطعه زمین بخر، یک چیز ماندگار بخر. یک چیزی نخر که همینطور یکبار مصرف و دو بار مصرف باشد. «والباقیات الصالحات» در قرآن آمده یعنی کارهایی که انجام می‌دهید ماندگار باشد. کتاب می‌خرید یک کتابی بخرید که این کتاب تا آخر عمر، بعضی کتاب‌ها را آدم از اول عمر تا آخر عمر به آن نیاز دارد، مثل پیچ گوشتی، پیچ گوشتی وسیله‌ای است که از اول زندگی تا آخر زندگی به آن نیاز است. بعضی چیزها نه، یکبار مصرف می‌شود و بعد هم دیگر مصرف ندارد. کتاب می‌خواهید بخوانید فکر کنید.

یادم نمی‌رود طلبه نویی بودم، زیر بیست سال، یک صد تومانی، خوب صد تومان پنجاه سال پیش، گیر ما آمد.

گفتیم: کتاب بخریم، از دو سه نفر مشورت کردم چه کتابی بخرم؟ گفتند: نه، می‌خواهیم از اول طلبگی تا آخر طلبگی دم دستم باشد. گفت: یک چنین کتابی می‌خواهی برو مجمع البیان بخر. مجمع البیان یک دور تفسیر مرحوم علامه طبرسی است. اقوال مختلف را نقل کرده و نظریه‌ی خودش را هم نقل کرده و روایی هم هست، لغوی هم هست، هم ادیبانه است و هم محققانه است. راست هم می‌گفت. سرمایه ما همان... یک چیزی می‌خواهید بخرید یک چیز ماندگار بخرید. اگر بناست ملامین جایزه ببریم، یا مس، یک کاسه مسی بدهیم. این کاسه مس، نود سال کاسه مس است. ملامین هفته دیگر معلوم نیست هست یا نیست. روی چراغ می‌گذاریم پلاسیده می‌شود. آب داغ درونش می‌ریزیم و می‌رود. یک خرده فکر کنیم در اینکه چطور... امروز را نبین، در دوست و دشمن امروز را نبین. در خرید امروز را نبین! در درسی که می‌خوانی امروز را نبین. ما گاهی وقت‌ها بخاطر اینکه بعضی از مسئولین ما و بعضی از مردم ما غفلت می‌کنند، هی لیسانس لیسانس می‌کنند و همینطور سر و دست می‌شکنند در کنکور بروند. فکر می‌کنند همه درهای بهشت در کنکور باز می‌شود. چند میلیون لیسانس و فوق لیسانس تحویل می‌دهیم و بعد می‌بینیم خیلی از اینها هیچ کاری بلد نیستند. فقط یک چیزهایی خواندند و مدرک گرفتند ولی هیچ هنری ندارد. فکر کنید آینده جمهوری اسلامی به چه چیزی نیاز دارد. خانه می‌خواهی بخری یک طوری طبقه‌اش را بساز که طبقه دومی رویش را بسازد. بنایی را از خدا یاد بگیری. خدا می‌گوید: حضرت آدم کعبه ساخت، بعد از مدت‌ها چند قرن با کم و زیاد، حضرت ابراهیم آمد رویش را ساخت. «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ» (بقره/۱۲۷) یعنی حضرت ابراهیم آمد پایه‌ها را بالا برد. یعنی آدم دومتری ساخت و او آمد پنج متری کرد. یعنی چه؟ یعنی طوری ساختمان بسازید که مهندس دوم بیاید رویش را بسازد. نه اینکه مهندس دوم بیاید بگوید: ای بابا، اینها فنی نیست. این آهن‌ها سایش نمی‌خورد. این مساحتش نمی‌خورد. اینجا با زلزله نمی‌خورد. اینجا فاضلابش نمی‌خورد. اینجا چیزش، اینجا چیزش، طوری بنایی را طراحی کنید که مهندس دوم بیاید رویش را بسازد. خطاب به مدیران و مربیان و اساتید دانشگاه.

برنامه‌ریزی برای تدام و استمرار آموزش

یک نصیحت را دو نفر به من کردند. یکی مرحوم دکتر بهشتی، شهید مظلوم. یکی آیت الله العظمی آقای حاج آقا مرتضی حائری یزدی پسر مؤسس حوزه علمیه قم، طلبه جوانی بودم برای بچه‌ها، بچه‌های سیزده، شانزده هفده ساله کلاس داشتم. هم آقای بهشتی این جمله را گفت، هم آیت الله حائری، گفت: آقای قرائتی طوری برای بچه‌ها حرف بزن که یک آخوند دیگر بیاید رویش را بسازد. طوری نگو حالا دل بچه‌ها خوش شود و با این حرف‌ها قانع می‌شوند، راضی به این حرف‌ها هستند. ممکن است امروز بچه‌ها راضی باشند اما بعد از اینکه تو از گردونه خارج شدی و یک استاد دوم آمد، بگوید: حرف‌های استاد اول از دم باطل است. ریشه‌ی حرف‌هایت را بزند و بگوید: از دم خاک برداری کنید. مثل خانه کلنگی‌ها می‌گویند: از بن باید ریشه کند. طوری بسازید که

رویش را بسازند. یعنی آینده نگری در ساختمان و آینده نگری در خرید کتاب، جوان است، هیچی ندارد ولی آدم نگاه می کند این اهل کار است. علاقه به کار دارد. بی عار نیست، بی کار است. خودش کار پیدا می کند.

یک خاطره هست نمی دانم گفتم یا نگفتم، حالا اگر هم گفتم تکراری است و اگر نگفتم چیز خوبی است. یکی از مسئولین مملکتی، می گفت: من به مادرزنم گفتم: چه جرأتی کردی دخترت را به من دادی؟ حالا از دانه درشت هاست، ولی می گفت: گفتم آن روزی که من سراغ دختر شما آمدم، پدرم یک کارگر ساده و عمله ای بود. خودم یک بچه مدرسه ای بودم. فقیر بودم، دمپایی پا می کردم و پول کفش نداشتم. دمپایی من پاره بود. یک بچه شانزده ساله آمده خواستگاری دختر با دمپایی پاره و با پدر ساده، تو چطور دخترت را به ما دادی؟ اصلاً کسی به پسر شانزده ساله زن نمی دهد. کسی به آدم پا برهنه زن نمی دهد. چطور شد؟ گفت: من در تو جوهر دیدم. من تعجب کردم، من شانزده ساله هستم. این خانم جوهر مرا چطور دیده است؟! گفتم: ببخشید چه جوهری در من دیدی؟ گفت: خانه ما مشهد یک روضه زنانه بود. زن ها زیرزمین آمدند و روضه بود و آقا هم روی منبر بود و خانم ها نشستند بودند. مادرت در روضه نشسته بود. آمدی مادرت را برداری و خانه بروی. فکر کردی روضه تمام شده است. لب در که آمدی دیدی آقا هنوز روی منبر است و خانم ها نشستند. یک مقداری ایستادی روضه تمام شود. بعد یک نگاهی در حیاط کردی، دیدی در حیاط یک حوض است سر خالی است، کنار حوض یک چاه آب است، گفتمی حالا که من بیکار هستم، تند تند از این چاه آب بکشم و حوض را پر کنم. من دیدم تند تند آب کشیدی و حوض را پر کردی، منتظر بخشنامه و ابلاغ و اضافه کار و مأموریت نبودی. من فهمیدم تو جنست، دنبال کار می گردی، بیکار هستی ولی بی عار نیستی. کسی بخواهد کار بکند...

می گفت: عیب داری یا نه؟ می گفت: عیب ندارم ولی چون عیب جو دارم عیب برای من درمی آورند، یعنی اگر کسی اهل کار باشد، کار را خلق می کند برای خودش. این مسأله جوهر داشتن. خیلی از جوان های ما، می توانند با دست خالی داماد شوند به شرط اینکه جوهر داشته باشند. اینطور نبود که تکیه کند به پدرش و مادرش و پدرزنش، بعضی تکیه گاهشان پول پدر زنشان است. می خواهد یک دختر پولدار بگیرد و یا دنبال... من خودم به جوانی گفتم: چرا داماد نمی شوی؟ سنت می گذرد. رفیقش بغلش ایستاده بود، گفت: این دنبال یک دختر می گردد که سه شرط داشته باشد، شرط اول پدر زنش میلیاردر باشد. شرط دوم اینکه پدر زن پیر شده باشد. شرط سوم دو بار سگته ناقص کرده باشد که بعد از عقد این سگته سوم را بکند و پدرزن بمیرد و یک پول از پدرزن گیرش بیاید. این به جای اینکه «تو کلت علی الله» بگوید، به خدا توکل کن. می گوید: «تو کلت علی ارث پدر زن سگته ای» این خط را گم کرده است. «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ» (ابراهیم، ۱۲) یعنی فقط به خدا تکیه کن. به ارث پدر زنت تکیه می کنی؟

بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط کرونایی

اگر آدم اهل مطالعه باشد کار به دانشگاه ندارد. اهل کار هستی، کار هست. من در این ایام کرونا تلفنی با بعضی تماس می‌گرفتم چه می‌کنی؟ می‌گفتند: چه فرصت خوبی است، مدت‌ها بود می‌خواستیم یادداشت‌هایم را تنظیم کنم و کتاب کنم، فرصت نمی‌کردم. بسیاری از آقایان دانشمند و فضایی ما یادداشت‌های خود را در ایام کرونا تنظیم کردند و کتاب چاپ کردند. اگر کسی خواسته باشد کار کند، کار هست.

امروز را نبینید، در همه چیز، در ازدواج. گاهی وقت‌ها دختر امروز فقیر است ولی دختر با کمالی است. امروز فقیر است ولی چون اهل کار است، کار... در کار دنبال عنوان نمی‌گردد، جایگاه من چیست؟ الآن این زمینه‌اش خالی است، انجام بدهید. وقتی کار مورد نیاز است انجام بدهید. نگویید این به من می‌خورد، در شأن من هست. در شأن من نیست. ما یک خرده مشکل درونی داریم. یک چیزی در دنیای خیال هستیم، من حجت الاسلام هستیم. من فوق لیسانس و دکتر هستیم. من... هی در این خیال‌ها هستیم، خیلی کارها هست ولی حال نداریم انجام بدهیم و می‌گوییم: به ما نمی‌خورد و در شأن ما نیست. یکی از امام جمعه‌ها برای من می‌گفت: جوانی آمد گفت: من کار ندارم. در منطقه‌ای بود که عشایر هم بودند. استانش عشایر داشت. می‌شود شما امام جمعه هستی یک کاری برای ما پیدا کنی؟ گفتم: والا کار ندارم ولی می‌توانم دو سه تا حیوان برای تو تهیه کنم و اینها را بچرانی و چوپانی کنی، گفت: من چوپانی کنم؟ گفتم: نخیر، بنده بعد از خطبه نماز جمعه می‌آیم چوپانی می‌کنم. بعد گفت: مگر من افغانی هستم که کار کنم؟ عه... خیلی حرف بدی است. کار عزت است، کار، کار پیغمبر است. کار افغانی نیست. افغانی‌ها افتخار می‌کنند کار نکنند. در یکوقت گفتند: پیغمبر شما کار نکن. ما یک جمعی هستیم می‌خواهیم غذایی درست کنیم، او نان تهیه می‌کند و او آتش روشن می‌کند و او گوسفند می‌کشد. با هم غذا می‌پزیم، شما پیغمبر هستید خواهش می‌کنم کنار بروید. گفت: من هم نمی‌خورم. اگر می‌خواهید از غذای شما بخورم من هم باید کار کنم. گفتند: در شأن پیغمبر نیست. گفت: شأن چیست؟ من همیزم جمع می‌کنم. پیغمبر رفت همیزم جمع کرد. این دینی که ما داریم با دینی که اولیای ما دارند خیلی فرق دارد.

الآن مدیر کل می‌خواهد استخر برود وقت خصوصی می‌گیرد، می‌گوید: در شأن من نیست که ما در یک استخر برویم، ما بیست تا مدیر کل هستیم، مدیر کل استخر برود و کارمندهای ساده هم استخر بیایند. بابا استخر بزرگ است، می‌خواهید شنا بروید. تو... فکر می‌کنیم، به امام صادق گفتند: اجازه بدهید حمام را خلوت کنیم، فرمود: چرا؟ گفتند: شما امام صادق هستی. گفت: امام صادق باشم. او حمام آمده و من هم حمام آمدم. مشکل ما در خودمان است و بسیاری از مشکلات در خودمان است. قرآن یک آیه دارد می‌گوید: آداب و رسوم را بشکنید. مگر

اینکه آداب و رسوم یا عقلی باشد یا دستور خدا و پیغمبر باشد. بعضی سنت‌ها خوب است حضرت امیر به استاندار می‌گوید: سنت‌های خوب را از بین نبر. گاهی وقت‌ها یک رسمی است، رسم خوبی است مثل عید نوروز، مراسم خوبی است، هوا معتدل است. دید و بازدید می‌شود. این نگو نه ما باید ریشه عید نوروز را بکنیم. چرا ریشه‌اش را بکنیم؟

حفظ سنت‌های گذشتگان، ایجاد سنت‌های نو

حضرت امیر می‌فرماید: سنت‌هایی که عیب ندارد و از قبل پدران و مادران قبلی بودند، اینها را حفظ کنید اما اسیر سنت هم نباشید. بد نیست این را بگویم. در قرآن دو آیه داریم، هر آیه‌ای هم یک مشت طرفدار دارد. بسم الله الرحمن الرحیم، یک آیه داریم «فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (انعام/۹۰) [پای تخته] یا داریم «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف/۱۰۱) اینها دو آیه هست. ترجمه‌اش چیست؟ هدایت انبیای قبل را تو هم اقتدا کن. یعنی دنبال هدایت انبیاء برو. یعنی ببین بزرگان چه کردند و تو همان راه بزرگان را برو. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» ببین افراد صالح قدیمی چه کردند، تو هم به آنها ملحق شو. الحقنی، ملحق شو. من به خوبان ملحق شوم. من به خوبان تاریخ اقتدا کنم. ولی غیر از این دو آیه یک آیه‌ی دیگر هم هست. می‌گوید: «وَاجْعَلْنَا لِمَنْتَقِينَ إِمَامًا» (فرقان/۷۴) برای افراد با تقوا، ما قرار بده «اماماً» من امام متقین شوم. یعنی من رهبر شوم. چرا من دنبال آنها بروم؟ اگر حوزه علمیه، علمای حوزه درس‌هایی می‌خواندند، دقت کنیم اگر هدایت است روی چشم ما، «فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ» اگر آن کارها، کار صالح بوده ما هم به آنها ملحق می‌شویم. اما اگر نه، من راه بهتر از قدما ممکن است به ذهنم بیاید. نمی‌شود گفت هرچه بزرگان گفت خوب است. بزرگان خانه خشتی می‌ساختند، الآن ساختن خانه خشتی جایز است؟ در زمان ما خانه خشتی جایز است؟ بزرگان ما بعضی، دخترهایشان را با زور شوهر می‌دادند و می‌گفتند: باید زن این شوی. پدربزرگی می‌کردند و چی چی سالاری... پدر سالاری! الآن در زمان ما می‌شود به دختر گفت خفه شو! تو باید زن این شوی. می‌شود چنین حرفی زد؟ بنابراین هم ما باید کار گذشتگان را دنبال کنیم، کار خوبشان را، هر کار خوبی کرده یاد بگیریم.

لذا یک حدیث داریم آقایان مهندس و پزشکی، «اعلم الناس» حدیث این است از پیغمبر است. فرمود: باسوادترین آدم‌ها کسی است که «اعلم الناس من جمع» [پای تخته] اعلم یعنی باسوادترین مردم، «اعلم الناس» باسوادترین مردم کیه؟ «من جمع» جمع کند، «مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَىٰ عِلْمِهِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴) یعنی باسوادترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند. یعنی طب قدیم را بلد باشد و طب جدید هم اضافه کند. معماری قدیم را بلد باشد، از این گنبد‌های چرخ‌قشنگ، بتواند برج هم بسازد. آشپزی قدیم را بلد باشد، انواع آش‌های قدیمی، بتواند پیتزا هم درست کند. خیاطی قدیم را بلد باشد، قبا بدوزد و بتواند کت و شلوار هم بدوزد. مشکل ما این است که علم خودمان را یادمان می‌رود و علم جدید هم

خوب یاد نمی‌گیریم. علم خودمان را فراموش می‌کنیم و علم جدید هم خوب یاد نمی‌گیریم. باید «جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ» علم مردم را به علم خودت... یعنی «علمه» خودت هم باید سواد داشته باشی.

تقلید همه جا کافی نیست، یک جایی باید تقلید کرد مثلاً اگر شما ماه را دیدی؟ فردا عید فطر است؟ بله، آقا ثابت نشده، حوزه قم چیزی نگفته، مقام معظم رهبری چیزی نگفته، آقا با چشمت ماه را دیدی، کسی که با چشمش ماه را ببیند برای او عید فطر است. یعنی وقتی یک چیزی را یقین کردی خودت می‌توانی تشخیص بدهی. این غذا را بخوری مریض می‌شوی. یکی می‌گوید: آقا ما خربزه و عسل خوردم مریض نشدم. او هم می‌گوید... بابا شکم آدم در اختیار خود آدم است، نمی‌توانی بگویی کی مریض شده و کی مریض نشده است. ما هم باید رهبری کنیم یعنی خودمان طراح کار جدید باشیم و کار نو تولید کنیم. هم می‌توانیم کار نو تولید کنیم و هم می‌توانیم. امتحان کنید. همین آیه «لِإِيْلَافِ قُرَيْشٍ» (قریش/۱) دیگر وقتش گذشت. این را باید قبل از تابستان بگوییم. دو تا امام جمعه امتحان کنند. یک امام جمعه گرمسیر که منطقه‌اش داغ است مثل بندرعباس و بوشهر و سمنان و نمی‌دانم... جاهایی که داغ است. یک امام جمعه سردسیر مثل دماوند، ملایر، تویسرکان و همدان، دو تا امام جمعه بگوید: ما حوزه علمیه‌مان، اهواز و اراک را قاطی هم کنیم. طلبه‌های اراک اهواز بیایند، طلبه‌های اراک زمستان اهواز بیایند. تابستان هم طلبه‌های خوزستان به اراک بروند. اراک در جای خوزستان است و قطار هم دارد، آمد و رفتش هم مشکل نیست. یک سالن‌هایی هست بگیرند، هر چهل تا طلبه با یک مربی، ما سه ماه تابستان را از دست ندهیم، نه، رسم این است که حوزه تعطیل است. خوب ما این رسم را تغییر بدهیم. اصلاً شب‌ها درس بخوانیم. اشکال دارد؟ هوا داغ است ساعت ده شب تا دو بعد از نصف شب، آن چهار ساعتی که روز در حرارت نمی‌شود درس خواند، آدم شب‌ها درس بخواند. زمان را عوض کنیم. مکان را عوض کنیم. درس را عوض کنیم، استادش را عوض کنیم،

یا مثلاً تعطیلی پنجشنبه‌ها، پنجاه و دو تا پنجشنبه تعطیل است و پنجاه و دو تا جمعه، سالی ۱۰۴ روز ما پنجشنبه و جمعه داریم. اصلاً ما نفهمیدیم ریشه تعطیلی پنجشنبه و جمعه چیست. قرآن در مورد تعطیلات می‌گوید: «إِذَا تَوَدَّى لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» (جمعه/۹) صدای اذان نماز جمعه را شنیدید بازار تعطیل، «وَذَرُوا الْبَيْعَ» برو نماز جمعه، بعد هم به نماز جمعه می‌گوید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» نماز جمعه تمام شد، برو مغازه را باز کن. جمعه یک «وَذَرُوا الْبَيْعَ» داریم برای نیم ساعت است. پنجشنبه تعطیل است. چرا پنجشنبه تعطیل است؟ پنجشنبه بغل جمعه است. به کسی گفتند: شما چند تا بچه داری؟ دستش را چین کرد و گفت: دو تا، گفت: این که سه تا شد. گفت: ان دو تا بچه ماست و این بچه همسایه هست که همیشه خانه ماست. این بچه نشد که... دو تا بچه دارم ولی سه تا انگشت نشان می‌دهد. می‌گوید: این دو تا بچه خودم است و این هم بچه همسایه هست همیشه آنجاست. می‌گوییم: آقا این جمعه است وقت نماز جمعه یک ساعت تعطیل است. این

هم پنجشنبه است. این چیه؟ این هم بین التعطیلین است. آن چیه؟ آن دولتی است. آن چیه؟ ملی است. این چیه؟ مذهبی است.

نتیجه این می‌شود که مثل گوشت کبابی است. آدم سه کیلو گوشت می‌خرد نیم کیلو کبابی است. دو کیلو چربی و استخوان و پی است. چقدر در دانشگاه هستیم و چقدر در حوزه هستیم و خروجی‌اش چقدر است؟ بیش از این می‌تواند باشد. ما باید امام باشیم یعنی رهبری کنیم و خودمان طراحی کنیم برای عمرمان، کتاب‌هایمان، برای رشته‌های تحصیلی‌مان. بسیاری از رشته‌های تحصیلی حذف شود طوری نمی‌شود. یک کسی می‌گفت: آقای قرائتی شنیدم تو روزنامه نمی‌خوانی. گفتم: روزنامه دم دستم باشد می‌خوانم ولی اینکه بروم بخرم... چون من مسئول مملکتی نیستم، معلم هستم. گفتم: از کجا به این رسیدی؟ گفتم: مکه رفتم دیدم یک ماه روزنامه نخواندم. بعد دیدم طوری نشد. گفتم: باقی هم نمی‌خوانم جز اینکه خبر مهمی باشد. تیر روزنامه را می‌خوانم و خلاصه اخبار را گوش می‌دهم اما اینکه این فیلم را از اول تا آخر این سریال را دنبال کنم، من نیم ساعت گوش می‌دهم و بعد می‌بینم در این نیم ساعت چه به من داد؟ اگر چیزی به من داد باقی‌اش را گوش می‌دهم اما اگر مرا سر کار گذاشته است. فیلم مرا سر کار گذاشته، جوانی مرا گرفت و چیزی به ما نداد. خودتان تصمیم بگیرید. ما باید امام باشیم. یعنی کاری کنیم دیگران از ما یاد بگیرند. البته باید کارهای خوب بزرگان را هم اقتدا کنیم. باید صالحین قبل از خودمان هم ملحق شویم، یعنی هم باید قدما را حفظ کرد و هم باید فکر نو را پذیرفت.

والسلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته